اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت هفتاد و دو)

آخر الزمان (قسمت ده)

دفع دیوها (بخش ششم)

در قسمتهای قبل گفته شد که در آخر عصرها (دوره ها) ، شیاطین به دنیای انسانها حمله میکنند. این حمله نادیدنی است و ما آن را نمی بینیم ولی از آشفتگیهایی که در جامعه بوجود می آید متوجه میشویم که بحران بسیار بزرگی بوجود آمده است و ترکشهای این حملات در جامعه انسانی با بوجود آمدن بحرانهای اخلاقی ، سیاسی، اجتماعی ، اقتصادی خود را نشان میدهند. اجنه و شیاطین بسیار بیشتر از انسانها عمر میکنند و تعداد آنان بسیار بیشتر از انسانهاست؛ زیرا وقتی یک انسان می میرد، جن همزاد او آزاد میشود و چند هزار سال دیگر زنده می ماند. به همین دلیل تعداد آنان

از تعداد انسانها بسیار بیشتر است. وقتی از اعداد بسیار بزرگ و یا بسیار کوچک یاد کرده شود، مغز ما به‌دلیل در اختیار نداشتن معیاری برای مقایسه، قدرت درک خود را در مورد این اعداد از دست می‌دهد. اما از شدت بحرانی که پیش آمده است و میاید ، میتوان متوجه ابعاد قضیه شد. وقتی از تعداد مورچه ها صحبت می کنیم، عدد بسیار بزرگی بدست میاید که برای ما قابل درک نیست ؛ اما اگر بگوئیم به ازای هر انسان یک میلیون مورچه وجوددارد، آنوقت ذهن ما بزرگی این عدد را بهتر درک خواهد کرد.

در بابِل قدیم همین مشکل پیش آمده بود. اجنه و شیاطین آن موقع به صورت دیو و جسمانی وارد دنیای انسانها شده بودند و بحران عجیبی پیش آمده بود. در آن حالت خدای قادر حکیم برای رفع این مشکل، انسانها را هبوط داد و همچنین اجنه و شیاطین ضعیفتر و محدودتر شدند و قدرتهای زیادی از آنان گرفته شد (از جمله قدرت حضور جسمانی در میان انسانها). در این عصر و زمانه هم چنین اتفاقی خواهد افتاد و شیاطین ضعیف تر میشوند. با آشکار نمودن روشهای فریب، آنان ضعیفتر میشوند. در آخر هر عصری انسانها هبوط پیدا میکنند و در جبهه مقابل، شیاطین هم ضعیفتر میشوند. هبوط انسان در مقابل ضعیف شدن شیاطین. این فرصت بسیار خوبی است تا این بحران را به سلامت روانی طی کنیم و خود را تزکیه دهیم و زندگی اخروی خود را تضمین کنیم. هم هبوط انسان و هم ضعیف تر شدن شیاطین هر دو برای حفظ نسل بشریت است؛ در غیر آن صورت انسانها خودشان، خود را نابود میکنند.

در قسمت های اخیر جادوی شیاطین، ذکر شد که انسان چطوری هبوط پیدا میکند و ذکر شد که انسان در آخر عصرها چطوری امکانات طبیعی را از دست میدهد و انسان مجبور میشود که با علمش این امکانات را بدست آورد. از جمله کمبود منابع آب و برق و مشکلات تغذیه و سایر موارد. زمانی از چشمه های طبیعی آب تهیه میکرد و حالا سدهای زیادی درست کرده است ولی باز هم جوابگو نیست و مجبور میشود از اقیانوس آب شور را بگیرد و با هزینه زیاد آنرا شیرین و قابل استفاده کند و با هزینه زیاد به جاهای دیگر انتقال دهد. خدا قبلا بوسیله بارش باران این کار را میکرد ولی بشر قدر این را ندانست و ناسپاسی کرد. انسان در آینده خیلی نزدیک مجبور خواهد شد که بوسیله پرورش مولکولهای گوشت، گوشت مصنوعی درست کند؛ تا بتواند مشکل تغذیه را حل کند. این مشکلات به علت هبوط بشر پیش خواهد آمد؛ یکی از دلایل هبوط این است که منابع زمین دیگر جوابگوی انسان اسرافگر و زیاده خواه نیست. بحران آخر عصر به این معناست که انواع استرسها و مشکلات بمرور زمان برای بشر پیش خواهد آمد. انسان خواه ناخواه سرمایه های در دسترس زمین را پودر میکند و آن را از دست خواهد داد و توانایی های انسان هم کمتر میشود و این ضرر بزرگی برای انسان است. ضررات آخر عصرها مربوط به انسانهاست ولی برای شیاطین هم اتفاقاتی خواهد افتاد. ما از بُعد شیاطین خبر نداریم و نمی دانیم در آسمان چی می گذرد و چه اتفاقاتی برای آنها در حال رخ دادن است. شاید فرآیند ضعیف تر شدن و محدود تر شدن شیاطین در حال به وقوع پیوستن است ولی ما از این بُعد

قضیه بی خبریم. ولی بر اساس آیه قرآنی متوجه میشویم که هر بار انسان امکانات زندگیش محدودتر شود و هبوط پیدا کند، شیاطین هم محدودتر و ضعیف تر میشوند.

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿۱۳﴾

فرمود از آن [مقام] فرو شو تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی (۱۳)

براساس فرموده خدای مقدس در آیه بالایی، با هر بار هبوط ، شیطان هم جایگاه و مقام قبلی خود را از دست میدهد و ضعیف تر و خوارتر میشود (إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ)**.** **از آنجا که شیطان ضعیفتر و خوارتر میشود، نسبت به انسان کینه بیشتری پیدا میکند و هر بار خیلی جدی تر آدمیان را می فریبد.**

قالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۶﴾

گفت پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای [فریفتن] آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست (۱۶)

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿۱۷﴾

آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت (۱۷)

در زمان زرتشت، شیاطین در شکل دیو به دنیای انسانها حمله کرده بودند و در آن موقع عصر به پایان خود رسیده بود. در آن موقع زرتشت برای عبور از بحران پیش آمده، از دستور مهم پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک استفاده کرد و بحران در آن مقطع زمانی حل شد. این دستور مهم در سوره العصر بطور دقیق آمده است و انسان در این سوره به عنوان یک موجود ضرر کننده و زیاندیده معرفی شده است ، مگر اینکه چهار دستور مهم سوره را بکار گیرد.

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾
سوگند به عصر [دوره زمانی] (١)

إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾
که واقعا انسان دستخوش زیان است (٢)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنوا وَعَمِلُوا ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾
مگر کسانی که ایمان آورده (پندار نیک) و کارهای نیک کرده (کردار نیک) و همدیگر را به حق سفارش (گفتار نیک) و همدیگر را به شکیبایی (گفتار صبر) توصیه کنند (٣)

هر انسانی یک همدم شیطانی دارد که نماینده ایده های شیطان است. همدم شیطانی ما فقط زمانی به انسان فشار بیشتری می آورد که پی ببرد پندارمان نیک نیست. انسانها پندار نیک همدیگر را متوجه نمی شوند، زیرا ما از باطن هم دیگر بی خبریم.

اما همدم شیطانی ما از پندار نیک و یا بد ما خبر دارد. در صورتی که پندار ما نیک نباشد و انسان خودش را اصلاح نکند ، همدم شیطانی ما بصورت دیو (شیطان جسمانی یا شیطان مغناطیسی) در وجود انسان نفوذ میکند. اما در صورت توبه ، همدم شیطانی توانایی خود را از دست خواهد داد. توبه نصوح در قرآن اشاره به این مورد دارد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا**). توبه نصوح یعنی توبه ای که پندارتان را درست و تصحیح کند. باور غلط هم نوعی پندار بد است. کافیست که پندار ما نیک باشد و از پندارهای بد پرهیز شود ، خودبخود روان ما شفا پیدا میکند؛ مثل یک مریض جسمی که کافیست از خوردن بعضی غذاهای مضر امساک کند و مدتی استراحت کند، بدن او بلد است که چطوری خودش را درست کند.**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید به درگاه خدا توبه ای راستین کنید امید است که پروردگارتان بدیهایتان را از شما بزداید و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی گرداند نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان روان است می گویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای که تو بر هر چیز توانایی (٨)

با یک مثال بیشتر توضیح میدهم. یک کسی که اعتیاد شدید به ماده مخدر دارد را در نظر بگیرید که از کنار شما رد میشود، اگر به شما نگاه کند، اولین چیزی که به فکرش

خطور میکند این است که آیا شما اهل ماده مخدر هستید یا نه؟ اگر نباشید، از کنار شما رد میشود ولی اگر بداند که شما اهل ماده مخدر هستید، به شما پیله کرده و شاید بخواهد که با او باشید و یا ماده مخدری به او برسانید. همدم شیطانی ما هم اینطوری عمل میکند. وجود پندار نیک ، از تنزل شیاطین بصورت دیو بر شما ممانعت خواهد کرد.

ایجاد صحنه خیر در جهان دنیوی وظیفه ماست. پندار نیک علاوه بر دفع شیاطین فایده های دیگری هم دارد و آن هم این است که همانطور که ما با کردار و گفتار نیک صحنه های خیر در کره زمین ایجاد می کنیم؛ به همان طریق با پندار نیک خود، در دنیای پنهانی (که اجنه و شیاطین در آن حضور دارند) صحنه های خیر ایجاد می کنیم. در زمانه ما نفوذ پندار بد در ذهن ها بسیار راحت است. زیرا با وجود تصاویر و کلیپهای اینترنتی و فیلمهای تلویزیونی و ماهواره ای و انواع آهنگهای نسل جدید و نسل قدیم؛ دوری از پندار بد بسیار مشکل است. بیشتر آهنگها یک نوع طلسمند و بیشتر فیلمها و تصاویر انسانها را وارد پندار بد میکند. سنگینی حاصل از پندارهای بد، ناشی از فشار شیاطین است و این سنگینی در نهایت به غرور و تکبر تبدیل میشود. بنابراین راهکارهای خدای حکیم در قرآن برای برون رفت از این حالت بسیار مهم است.

حتی به توصیه خدای مقدس در قرآن، بعضی مواقع باید زکات و صدقه بصورت آشکارا و بعضی مواقع هم بصورت پنهانی باشد تا که پیامی برای اطرافیان باشد. بصورت پنهانی باشد تا ما پندار نیک خود را آزمایش و به اجرا بگذاریم و بعضی مواقع

هم آشکارا باشد تا نیتمان را به کسانی که پندار نیک ما را متوجه نمیشوند، نمایش دهیم.

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۷۱﴾

اگر صدقه ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است؛ و بخشی از گناهانتان را می زداید، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. (۲۷۱)

خدای مقدس دستور می فرماید که صدای نماز گزار نه چنان آهسته باشد و نه چنان بلند. کسی که نماز بجا می آورد، دیگر به او مشروب الکلی تعارف نمی کنند. انسانها با نماز خواندن و روزه گرفتن و زکات دادن آشکار و پنهان، عملا مرز معنوی خود را با دیوها و سایر انسانها مشخص میکنند و این مرز بسیار مناسب است و از افتادن در تله شیاطین جلوگیری میکند. دستورات و فرامین خدای حکیم در قرآن بسیار زیبا و حکیمانه است و واقعا خیلی حیف است که خود را از کلمات خدای مقدس و حکیم محروم کنیم.

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۱۰﴾

بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام را بخوانید برای او نامهای نیکوتر است و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی (۱۱۰)

قبلا در بهشت، پندار شیطان با یک دستور خدای مقدس افشا شد، پندار انسانها هم با یک دستور ساده افشا میشود. شیطان از طریق عرفانهای جدید و قدیم دنبال این بود که "صلح کل" را مطرح کند. البته منظورش از صلح کل این بود که هر ایده ای به هر طریقی صحیح است. اما اسم صلح کل برای این ایدئولوژی فریبنده است و بهتر است اسم "جنگ کل" برایش انتخاب شود. کلا مفاهیم شیطانی، در اصل مفهومی متضاد دارند. مثلا وقتی در سیستم شیطانی از تغییر صحبت میشود، منظورش تغییر در جنسیت و تغییر در ظاهر با اعمال جراحی و تتو است. در حالی که در نظام رحمانی، رشد نفس مطرح است. در نظام شیطانی، مودت و رحمت به عشق تبدیل میشود. در نظام شیطانی، شفا به روانگردانی تغییر یافته است. در نظام شیطانی، این معانی و ارزشها تغییر یافته اند. آخر دوره ها و عصرها، خیلی از مفاهیم ، ماهیت واقعی خویش را از دست میدهند.

در تبلیغات تلویزیونی برای یک کالا، از ماهیت و کیفیت خود کالا برای جذب مشتری استفاده نمیشود؛ بلکه از استایل و قیافه ظاهری یک سلبریتی برای جذب دیگران به آن کالا استفاده میشود. این روش یک نوع فریب است. شیطان هم در کارهایش، فریبهای زیادی از این نوع نهفته است.

پندار نیک ما، تعیین می کند که شیطان چه اندازه در زندگی ما میتواند اسب دوانی کند و چه اندازه قدرت دارد. یکی وارد پاساژی شد و کالاهای آن را نگاه کرد و گفت خدایا شکرت که من به خیلی از این کالاها نیاز ندارم و هزینه ام نسبت به دیگران

کمتر است. اما یکی دیگر وارد پاساژ شد و چیزی جز حسادت و افسوس و غبطه برایش نماند. یکی وارد بیمارستان میشود و خدا را شکر میکند که این چنین مشکلاتی را ندارد؛ او پندار نیک مناسبی برگزیده است. اما یکی دیگر بی هیچگونه پندار نیکی در مورد خدا، از آن می گذرد. ما باید نسبت به خدا پندار نیک داشته باشیم و نسبت به خدای عالمیان حسن ظن داشته باشیم.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿۶﴾

ای انسان چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته (۶)

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿۷﴾

همان کس که تو را آفرید و [اندام] تو را درست کرد و [آنگاه] تو را سامان بخشید (۷)

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿۸﴾

و به هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد (۸)

انسان در حین مشکلات، نسبت به خدا شک و گمان بد پیدا میکند (وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا) **و اینطوری پندار خود را از نیک به بد تغییر میدهد.**

إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا ﴿۱۰﴾

هنگامی که از بالای [سر] شما و از زیر [پای] شما آمدند و آنگاه که چشمها خیره شد و جانها به گلوگاهها رسید و به خدا گمانهایی [نابجا] می بردید (۱۰)

ناشکری و ناسپاسی و عدم ستایش و عدم عبادت خدا همگی جزو پندارهای بد نسبت به خالق جهان به حساب می آیند و هر گونه پندار نامناسبی، دروازه ذهنی ما را برای شیطان باز می گذارد. فقط مخلصین میتوانند از دست شیطان رهایی یابند. قدرت شیطان نمی تواند بر محدوده و قلمرو مخلصین اثر گذارد. مخلصین کسانی هستند که پندار و کردار و گفتارشان نیک باشد و همگی در یک راستا باشد. کسانی که نسبت به پروردگارشان و دستورات و وعده های او پندار و گمان نیک دارند و از آن دستورات در زندگی استفاده میکنند، با پروردگار جهانیان ملاقات خواهند کرد و به سوی او بر خواهند گشت.

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿۴۵﴾

از شکیبایی و نماز یاری جویید و به راستی این [کار] گران است مگر بر فروتنان (۴۵)

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۴۶﴾

همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت (۴۶)

قوانین رحمانی، باعث راحت تر شدن زندگی ها خواهد شد. وقتی خدای رحمان، فرونشاندن خشم و بخشش را پیشنهاد میکند (وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ) **، مطمئن باشید که یک فلسفه و علت رحمانی پشت آن نهفته است. با عصبانیت هورمون‌های اسیدی در بدن**

ترشح می‌شود که باعث اختلال در جذب کلسیم و درنتیجه به مرور زمان موجب پوکی استخوان میشود و مشکلات زیاد دیگری پیش خواهد آورد.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾

همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد (۱۳۴)

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾

و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد و بر آنچه مرتکب شده اند با آنکه می دانند [که گناه است] پافشاری نمی کنند (۱۳۵)

با اجرای دستورات خدای رحمان، بار ما سبک میشود و مشکلات کمتری برای ما پیش خواهد آمد. پندار نیک آنقدر مهم است که بدون پندار نیک، عمل صالح پذیرفته نخواهد شد.

مَن عَمِلَ صَالِحًا مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِن فَلَنحْيِيَنهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنجْزِيَنهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَن مَا كَانوا يَعْمَلُون ﴿۹۷﴾

هر کس از مرد یا زن **کار نیک** کند و مؤمن باشد (**پندار نیک** داشته باشد) قطعا او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلما به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد (۹۷)

گاهی یک پندار غلط ، افراد را از نظام رحمانی خارج میکند. شاید شنیده باشید که بعضی از مردم، یکی از اعضاء بدن یک حیوان را برای بدست آوردن خوشبختی و شانس، خوب میدانند و شروع به شکار آن حیوان می کنند و نسل آن حیوان بیچاره را به خطر می اندازند. این پندار غلط که یک پندار خرافی است؛ چنان خطرناک است که تعادل طبیعت را به هم می ریزد. چندی پیش یک عقیده خرافی در مورد خاصیت بزاق دهان خفاش، شایع شده بود؛ طوری که نسل خفاش به خطر افتاده بود. خفاش جزو جانورانی است که آفات زمینهای کشاورزی را از بین می برد و نقش مهمی در حفظ محیط زیست دارد. اما یک عقیده خرافی براحتی نظام رحمانی را نشانه میرود. یا اینکه عده ای خرافاتی مهره مار را مایه شانس و خوشبختی میدانند و نسل این حیوان بیچاره را به خطر می اندازند. در حالیکه مار نقش مهمی در حفظ محیط زیست دارد.

شیطان میخواهد که با شایع کردن این دستورات ، نظام رحمانی را به هم بریزد. زمانی که پیش یک دعانویس بروید، او برای خوشبخت کردن و حل مشکل شما، داشتن یک مهره مار یا یک چیز نایاب دیگر (شیر مرغ و یا حتی جان آدمیزاد) را به شما

پیشنهاد میکند. این دستورات از جانب نظام شیطانی بر او الهام میشود. زیرا هدف این است که نسل آن موجود نایاب تمام شود و تعادل نظام رحمانی به هم بریزد. گاهی در جامعه تقلید گرا چنان رسم میشود که هر کس ماشین آخرین سیستم و خانه چند صد متری لوکس داشته باشد، خوشبخت است. افرادی که این رسم و قاعده غلط را باور میکنند، دنبال بدست آوردن اینها می افتند و بعد از مدتی تمام منابع طبیعی آن کشور صرف بدست آوردن اینها میشود و بعد از مدتی می بینید که در این راه چندین دریاچه خشک شده اند. به این طریق شیطان میخواهد در نظام رحمانی خلل ایجاد کند. بعضی امکانات و زیور آلات شاید از نظر پولی ارزش داشته باشند، ولی واقعا ارزش ندارند که برای بدست آوردن اینها نظام رحمانی ضربه بخورد. ما قبلا رزقهای نازل شده و مقدر شده را کافی می دانستیم و در نظام رحمانی خلل ایجاد نمیشد. اگر مقدار مصرف از مقدار نازل شده بالاتر بزنند، دیگر لذتبخش نیست. ایدئولوژیهای غلط مذهبی و غیر مذهبی یک نوع پندار غلط هستند و در نظام رحمانی خلل ایجاد میکنند و تعادلها و میزان ها را به هم می ریزند.

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾

تا مبادا از اندازه درگذرید (٨)

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾

و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید (٩)

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾
و زمین را برای مردم نهاد (١٠)

خدای مهربان و مقدس، زمین را برای مردم نهاده است و امکانات و برگهای آن جوابگوی همه نیازهای انسان است، به شرطی که انسان از اندازه نگذرد و زیاده روی نکند. هر گونه پندار غلطی، باعث به هم ریختن این میزان خواهد شد. مقدس دانستن و غلو در مورد هر چیزی و یا هر کسی غیر از خدا باعث ایجاد یک عقیده خرافی خواهد شد و همین عقیده خرافی محیط زیست آدمیان را به خطر می اندازد. شریک قائل شدن برای خدا، میتواند یک منطقه را به فساد بکشاند.

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾
اگر در آنها [=زمین و آسمان] جز خدا خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعا [زمین و آسمان] تباه و فاسد می شد پس منزه است خدا پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند (٢٢)

بعد از این عصر جدید، شیاطین ضعیف تر میشوند و مثل سابق نمیتوانند طرحهای خدا را پیش بینی کنند. شیاطین سعی دارند که طرحهای خدا برای بشریت را بدزدند و بشریت را به گمراهی بکشانند. استراق سمع روش اجنه و شیاطین برای اخذ اطلاعات از آسمانهای دیگر است. طبق گفته خود اجنه در قرآن؛ آنان قبلا (قبل از پایان یافتن عصر قبلی) میتوانستند، از آسمان یکم از طریق برجهایی که در آن قرارداده شده است، اطلاعاتی از آسمانهای دیگر کسب کنند و از آینده خبرهایی بگیرند ولی بعد از

پایان عصر در آن زمان؛ دیگر این امکان از آنان گرفته شد. در پایان عصرها شیاطین ضعیف تر میشوند، به این معناست که یک سری امکانات و توانایی ها را از دست خواهند داد. اکنون هم یک سری امکانات و توانایی ها را از دست خواهند داد. به همین خاطر در زمان فرعون، جادوگران از طریق شیاطین توانستند، زمان تولد پیامبر موسی را پیدا کنند و به فرعون اعلام کنند. فرعون هم، هر بچه ای که در آن روز متولد شده بود را کشت. البته قدرت خدا بالاتر از هر قدرتی است ، زیرا موسی دقیقا در آغوش خود فرعون بزرگ شد!

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٦﴾

و به یقین ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم (۱۶)

وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿١٧﴾

و آن را از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم (۱۷)

إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ ﴿١٨﴾

مگر آن کس که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال می کند (۱۸)

اما از زمان پایان عصر در قدیم ، برجهای آسمان، بطرز شدیدی محافظت شد و شیاطین نتوانستند پیامهای آسمانهای دیگر را رصد کنند و نتوانستند فرکانسهای آن را کامل دریافت کنند.

وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ﴿٨﴾

و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم (٨)

وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ﴿٩﴾

و در [آسمان] برای شنیدن به کمین می نشستیم [اما] اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می یابد (٩)

وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾

و ما [درست] نمی دانیم که آیا برای کسانی که در زمینند بدی خواسته شده یا پروردگارشان برایشان هدایت خواسته است (١٠)

اما هنوز هم استراق سمع هست. شیاطین از برجهای آسمان استراق سمع میکنند ولی از آنجا که توسط شهابهایی مورد حمله قرار می گیرند، استراق سمع آنان ناکامل و ناقص است و حتی یک هزارم واقعیت هم نیست. آنان محدودتر شده اند و محدودتر هم خواهند شد و در نهایت گرفتار خواهند شد و در بند خواهند شد.

زمانی که ابراهیم، دین یکتاپرستی اسلام را بنیاد نهاد، دو پسر داشت. اما تا مدتها نسل نبوت از طریق اسحاق ادامه پیدا کرد. در بچگی، اسماعیل و مادرش مهاجرت کردند. طبق گفته تورات اسماعیل در کودکی، اسحاق را اذیت میکرد؛ سارا نتوانست این را تحمل کند و از ابراهیم خواست که اسماعیل را از آنجا ببرد. زمانی که اسماعیل و مادرش به یک بیابان کوچ داده شدند، شیاطین فکر میکردند که اسماعیل از گردونه وحی خارج شده است. اما خدا مکر کرد و شیاطین فریب خوردند. زیرا در زمان مسیح

، ادامه پیام دینی از طریق نوادگان اسحاق غیر ممکن شد و شیاطین فکر میکردند که دین ابراهیم به بن بست خورده است. اما مهاجرت اسماعیل به جای دیگری، برای این روز گذاشته شده بود و پیام از طریق نوادگان پسر دیگر ابراهیم جریان یافت و به این طریق شیاطین در مکر خدای مقدس گرفتار شدند. مسیحیت و یهودیت باید این مکر خدا را متوجه شده باشند و نباید در همان تله فکری شیاطین بیفتند و باید به قرآن به عنوان پیام آسمانی و تصدیق کننده تورات و انجیل ایمان آورند. در هیچ کتاب آسمانی ای، هیچوقت بطور واضح و مستقیم اسم رسول بعدی نیامده است بجز بصورت استعاره و یا لقب. خدای مهربان و حکیم پلانهای مختلفی دارد که هیچوقت شیاطین جن و انس به آن پی نخواهند برد.

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨﴾
تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند (۸)

شیطان از همان مکانیزمی که خدا در طبیعت نهاده، جهت فریب و کنترل مردم استفاده می کند. موسیقی و حرکات ریتمیک و یا حتی مجالس و بعضی مراسم مذهبی که همراه با آوازخوانی است، مهمترین مکانیزم شیطان در کنترل افراد است. باید توجه کنیم که هر متنی که به زبان عربی بود، دلیل بر دینی بودن آن متن نیست. فقط متن قرآن، یک متن دینی است و لا غیر. سرودهایی که به زبان عربی پخش میشود

و برای مردم جنبه مقدس و مذهبی دارد، یک نوع طلسم هستند که مردم را به آلفا می برند.

موزیک و صدا و همچنین امواج مغزی هردو براساس فرکانس هستند. دانشمندان ثابت کرده اند که وقتی یک صدا با تن مثلا ۱۰۰ و صدایی دیگر با تن ۱۰۶ هرتز نواخته میشود. در این بین تنی دیگر هم با فرکانسی در این بین (بین ۱۰۰ و ۱۰۶) شنیده میشود. این تن صدا که شنیده میشود، اصلا نواخته نشده است. اما این یک مکانیزم فیزیکی و علمی است که خدا در مغز انسان گذاشته است. ولی اجنه از این خاصیت علمی جهت ایجاد رعب و وحشت و ترس و ابهام استفاده می کنند و در نتیجه فرد را با زیرکی به آلفا می برند و در آلفا دستورات خود را به او دیکته می کنند. در آیه زیر منظور از صوت شیطان (بِصَوْتِکَ) همین حربه های ریتمیک است که شیاطین مردم را بوسیله آن به آلفا می برند.

وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۶۴﴾

و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحريك كن و با سواران و پیادگانت بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی دهد (۶۴)

در بعضی قبایل آفریقا و هند از موسیقی راک (که اصالتا ابداع قبیله های بومی آفریقاست) برای فراخوانی الهه هایشان استفاده می کنند. الهه این اقوام که همان شیاطین رانده شده از درگاه خدایند، فقط با موسیقی های خاصی قابل فراخوانی اند. البته این افراد با این کار خود را به آلفا می برند و خود را در کنترل شیاطین قرار می دهند. فراخوانده شدن الهه ها مساوی است با در کانال آلفا قرار گرفتن پیروان این اقوام.

ریتم موسیقی حتی میتواند ریتم بدن و ضربان تنفس و ضربان قلب را هم تغییر دهد. در بابِل قدیم، عبادتهایشان با موسیقی همراه بوده است. خوشحالی و گریه ، بیهوشی و جیغ زدن در این نوع موسیقی ها به علت تغییر فرکانسهای مغز است و فرد را به آلفا می برد. اقوامی در تبت ، در حین مراسم مذهبی، از طبل استفاده می کنند. آنان هر ثانیه ۸ ضربه می زنند (توجه کنید که فرکانس فضای آلفا از ۸ تا ۱۴ است). اکثر مذاهب منحرف از موسیقی و مراسم های خاصی استفاده می کنند تا که اجنه هایشان را صدا زنند و تحت کنترل آنان قرار گیرند. دانشمندان طی آزمایشی یک فرکانس را از یک گوش و فرکانسی دیگر را از گوش دیگر نواختند. اما با کمال تعجب یک فرکانس در این بین شنیده میشد. دو نیم کره مغز انسان هر دو فرکانس را پردازش می کند. اما بعد از مدتی فرکانس دریافتی هردو نیمکره یکی میشود و در نتیجه فرد براحتی در آلفا قرار می گیرد. تمام مکانیزم شیاطین براساس مکانیزم طبیعت انجام میشود. فقط بی اطلاعی و عدم اطاعت از امر و نهی های خدا باعث در دام افتادن افراد میشود. در عصر ما هم؛ موسیقی های راک و موسیقی های نسل جدید و سنتی و مذهبی

و .. همه جا را گرفته است و اینها بیشترشان یک نوع طلسم هستند و به نوعی فراخوانی شیاطین هستند. همان مشکل در زمان بابِل قدیم پیش آمده است. به همین خاطر عصر به پایان میرسد تا نسل بشر از بین نرود.

براساس گفته تورات؛ در بابِل قدیم، برجی ساخته شد که بسیار بلند بود. سازندگان این برج به قول خودشان میخواستند با ساختن این برج به دروازه های بهشت، دروازه های خدا، دروازه های خوشبختی دست یابند، این برج در زمان ما همان مدیتیشن و چشم سوم و یوگاست. در تورات ذکر شده است که بعد از ساختن این برج، مردم زبانهای همدیگر را متوجه نمیشدند. البته این به آن معنا نیست که به یکباره زبانشان را از یاد بردند. بلکه به معنای باز شدن چشم سوم و گوش سوم و زبان دوم است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾

و فرعون گفت ای هامان برای من کوشکی بلند بساز شاید من به آن راهها برسم (۳۶)

أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾

راههای [دستیابی به] آسمانها تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم و من او را سخت دروغپرداز می پندارم و این گونه برای فرعون زشتی کارش آراسته شد و از راه [راست] بازماند و نیرنگ فرعون جز به تباهی نینجامید (۳۷)

خدا در نهایت این برج را نابود کرد، خدای حکیم جهت حفظ نسل بشریت، ساخته دست بشر را نابود می کند تا از نابودی او جلوگیری کند. طرح و پلان خدا این بود که فعلا بشر با دست خودش، خودش را نابود نکند.

دست یابی به نیروهای آسمانی (أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ**)، هدف اصلی ساخت این برج و باروها و سیستمها بوده است. در واقع این ثابت میکند که بشر نمی تواند و نباید برای دست یابی به نیروهای آسمانی و نیروهای کائنات تلاش کند. هر گونه تلاشی در این مورد، به شیاطین ختم میشود. دست یابی به این نیروها، یک طرفه است و خدا خودش آن را به انسانها میرساند و انسانها فقط کافیست که از خدا بخواهند و تسلیم خدا و دستورات او باشند. اصلا تعریف یکتاپرستی همین است. از کسی غیر خدا نباید تقاضای چیزی در آسمان بکنید. لا اله الا الله به این معناست.**

این برج و باروها و سامانه ها همگی برای این است که مدیتیشن کنند و چشم سوم افراد باز شود و کلمات از معانی اصلی خویش تحریف شوند. در چنین جامعه ای ، مثلا کلمه دوست داشتن بسته به حالتهای مختلف، معانی مختلفی از آن بر میخیزد. گاهی یکی برای همشهریش مزاحمت ایجاد میکند، وقتی از او علت را می پرسید ؛ او در جواب می گوید دوست دارم که اینجوری کنم. در این حالت لغات دوست داشتن معنایی غیر از دوست داشتن دارد و به عبارتی با زبان دوم گفته شده است در حالت چشم سوم. در این حالت دوست دارم به معنای تنفر دارم است. یا اینکه در فلسفه عشق، معشوق، ظرف عاشق را می شکند و هزار بار بی محلی میکند ولی عاشق این کارها را عاشقانه معنا میکند و به این طریق عشق یک زبان دیگر است و دامنه لغات

آن بسیار محدود است و هر چیزی در آن به کلمات (مالک شدن کسی – پیله کردن – جذب شدگی – جذب شدن – ذوب شدن – سوختن – تنها خود را در نظر گرفتن و به خواسته های خویش فکر کردن – مزاحم دیگران شدن) قابل تبدیل است. میتوان تمام دامنه لغات فرهنگ شیطانی عشق را با چند لغت محدود معنا کرد.

در مدیتیشن احساس و منطق قاطی میشوند و زبانی دومی خلق میشود که معانی مختلفی از کلمات آن بر می خیزد. حس دوست داشتن در منطق شیطانی به عشق تبدیل میشود. وقتی چشم سوم باز باشد، دیگر احساس و منطق هیچکدام کار خود را بدرستی انجام نمی دهند. در عشق کارها نه منطقی است و نه حتی احساسی. چون حتی احساسات هم قواعد خودش را دارد. تمام صفات شیطانی ، اعم از خودخواهی، تکبر، حسادت، تنفر در این روشها نهفته هستند.

بعضی وکلا در نزاعهای خانوادگی، چشم سوم افراد را باز میکنند و در نهایت کار موکلشان به جدایی میکشد. یک ضرب المثلی هست که میگوید به عدد انسانها، راه به سوی خدا هست؛ که البته این ضرب المثل اشتباه است. در اصل باید گفت که به عدد انسانها چشم سوم های متفاوت است و هیچ کدام ، با آن یکی سازگار نیست. اشعار چشم سوم افراد را باز میکنند و از آن به بعد افراد، از طریق غیر رحمانی جهان را می بینند. خیالبافی هم نوعی تحریف وقایع و کلمات و معانی است. مثلا کسی خیالبافی می کند که قهرمان یک ورزش رزمی است ولی خودش هیچ وقت حوصله ورزش کردن ندارد ، این فرد توی خیالش قهرمان است، اما تو دنیای واقعی نه، این

یعنی تحریف ، یعنی اینکه این فرد شاکر و راضی نیست و تو خیالش یک شخصیت درست میکند که ازش راضی است!

إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾

و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعا عذاب من سخت خواهد بود (٧)

اگر شکر گزاری کنی خدا نعمتت را افزایش می دهد اما اگر ناشکر باشی نعمتت را کم می کند. شاید یک نفر خیالبافی می کند که یک خانه بزرگ و قشنگ دارد و همه از آن تعریف می کنند، این یعنی او شکر گزار نیست و راضی نیست و همین باعث میشود برود توی رویا برای خودش جهان دیگری درست کند با قوانین مخصوص خود. شیطان وعده داده است که کاری می کند که بیشتر مردم شکرگزار نباشند! این رفتار شیطانی مصداق آیه قرآنی زیر است.

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾

آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت (١٧)

به همین دلیل ، حتی خیال پردازیهای مثبت هم نوعی پندار بد است. زیرا خیال پردازیهای مثبت نوعی ناشکری و ناسپاسی نسبت به زندگی واقعی است و ناسپاسی نوعی پندار بد بحساب میاید. به همین دلیل شکرگزاری بهترین راه است تا که انسان

را از خیالبافی دور کند. کسانی که در خیالات زندگی می کنند، برای خود یک شخصیت کاذب و دنیای دیگری میسازند و با آن مانوس میشوند. این دنیای کاذب ساخته شیاطین است. زیرا دنیای واقعی ساخته خداست. این افراد کمتر به عمل صالح در دنیای واقعی عادت می کنند و به همین دلیل به مقدرات و ساخته های خدا راضی نیستند. دنیاهای خیالی در ذهن ما (حتی مثبت) ما را از کردار نیک باز می دارند. زیرا اینها نوعی پندار بد و نامناسب هستند و نمیتواند منجر به کردار نیک شود.

کسی که شکر گزار است، بیشتر عمل می کند، طبیعتا طبق وعده خدا نعمتها افزایش پیدا میکند ولی کسی که شکر گزار نیست و خیالبافی می کند و در نتیجه پسرفت می کند و توی ذهنش عقده درست میشود و بعضی اوقات با مواد مخدر و آهنگها و فیلمها این مشکلات ذهنی را می خواهد فراموش کند. در اصل شکر گزاری یعنی رضایت قلبی از خود و اعمال خود که در واقعیت به نتیجه ای رسیده اند و این تعریف دیگر پندار نیک است. این خیلی مهم است که اکثر آنهایی که معتاد شده اند یا شکست عشقی دارند ، آدمهای ناسپاسی بوده اند. یک شاعری میگفت که وقتی غذا میخورم، به خیال رخ یار می خورم! و همین خیال است که به من انرژی میدهد!. خیالات آنقدر خطرناکند که این چنین دنیای غیر رحمانی ای را برای افراد ایجاد میکنند. در واقع او با این نوع خیالات ، انرژی برای دیوهایش فراهم میکند ولی خبر ندارد. وقتی خدا می فرماید لا اله الا الله؛ یعنی هم در سطح پندار و هم در سطح گفتار و هم در سطح کردار باید این قانون حیاتی رعایت شود. کسانی که در خیالات از قانون دیگری پیروی میکنند، از نظام رحمانی خارج میشوند.

شیطان از همان ابتدا، استراتژی خود را برای فریب انسانها مشخص کرد.

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴿۱۱۹﴾

و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوشهای دامها را شکاف دهند و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و[لی] هر کس به جای خدا شیطان را دوست [خدا] گیرد قطعا دستخوش زیان آشکاری شده است (۱۱۹)

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۲۰﴾

[آری] شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز فریب به آنان وعده نمی دهد (۱۲۰)

أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿۱۲۱﴾

آنان جایگاهشان جهنم است و از آن راه گریزی ندارند (۱۲۱)

در آیه ۱۱۹ سوره نساء، سه مرحله مهم را توضیح داده که بسیار اهمیت دارد: وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ

مرحله ۱: لَأُضِلَّنَّهُمْ (تحریف معانی و کلمات و دور کردن از واقعیت)

مرحله ۲: لَأُمَنِّيَنَّهُمْ (توسط معانی و کلمات منحرف شده وارد خیالاتشان میکند)

مرحله ۳: لَآمُرَنَّهُمْ (بعد که در خیالات گیر انداخت، حالا به آنها امر و نهی می کند)

پس سه مرحله فریب شیطان که میلیاردها نفر در طول تاریخ را با همین شیوه بدبخت کرده است بصورت زیر است: وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ (فریب دادن) وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ (معتاد کردن به خیالات و معانی و مفاهیم خیالی) وَ لَآمُرَنَّهُمْ (امر به گناه).

بعد از طی این سه مرحله؛ افراد براحتی خلقت خود و سایر جانداران را تغییر میدهند (فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ). کسی که به جنسیت خویش راضی نیست و تغییر جنسیت میدهد؛ قطعا مفاهیم و کلماتی تحریف شده را در ذهن خویش به خود قبولانده است. فمنیسم هم نوعی تحریف کلمات و واقعیتهاست. خدا هر چیزی را زوج آفریده است. اما در این آفرینش، همیشه یکی بر دیگری قوامیت دارد. همیشه یک دست ما از دست دیگر ما قوی تر است. بعضی پزشکان یکی از نشانه های سلامت جسمی یک فرد را قوامیت و برتری یک دست بر دست دیگر میدانند. همیشه یک چشم از دیگری قوی تر است. اینها نشان از عدم کارایی چشم دیگر و یا دست دیگر نیست؛ بلکه نشانه سلامتی است. خدای رحمان از آغاز آفرینش بین زوجین، هم چنین قوامیتی قرار داده است (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ). اگر این قوامیت حفظ نشود، آن خانواده بیمار میشود.

نگه نداشتن این قوامیت، همان سحر شیاطین است که بوسیله آن بین زوجین اختلاف می اندازند. کافی است که تفاوت بین دو زوج را از بین ببرند، در آن صورت عدم تفاهمات در خانواده ها شروع میشود. وقتی از مدیتیشن صحبت میشود، مردم فکر میکنند که منظور نرمشهای کلاسیک یوگاست. اما این اشتباه فاحش باعث گمراهیهای

زیادی در این مورد شده است. غرق شدن در فیلمهای تلویزیونی و ماهواره ای و کلیپها و وبگردیهای بی هدف و غرق شدن در آهنگها؛ همگی یک نوع مدیتیشن است. با این تعریف بیشتر مردم در زمانه ما رو به مدیتیشن آورده اند. دراویش جدید، صوفی های جدید، منزوی های جدید، یوگی های جدید و ... باید به فرهنگ لغات ما اضافه شوند. کسانی که میخواهند به روشی غیر از روش خدای رحمان آرامش کسب کنند. آنها میخواهند از طریق وبگردی های بی هدف، ول گردی در اینترنت، بی هدفی در تماشای تلویزیون و ماهواره و ... به جایی وصل شوند. این تعریف مدیتیشن به سبک جدید است. بنابراین دراویش جدید، صوفی های جدید و یوگی های جدید داریم. یکی دارد کلیپ در مورد مادر نگاه میکند و همان لحظه احساسی میشود و لذت می برد؛ ولی مادر خودش کنارش است و از او یک لیوان آب میخواهد، برایش نمی برد و میگوید که کار دارم. این فرد کارش اخذ احساسات است از طریق مدیتیشن (وب گردی بی هدف)! قطع کردن صله رحم به همین معناست. یعنی افراد بخاطر کسب لذتهای احساسی، وظایف اصلی خویش را در نظام رحمانی اجرا نمی کنند.

یکی دیگر از اهداف خطرناک مدیتیشن این است که زوجیتها را از بین ببرد و همه را یکی کند.

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۴۹﴾

و از هر چیزی دو گونه آفریدیم امید که شما عبرت گیرید (۴۹)

معمولا مرد دنبال زنی است که پاکدامن باشد با خصوصیات زنانگی. اما شیطان باعث می شود که این صفات فقط در مسئله جنسی منحصر شود و افراد همدیگر را فقط به دیده جنسی ببینند. زوجیت باید طبق سیستم رحمانی باشد و مدیتیشن این سیستم زوجیت را هدف قرار داده است تا آن را از بین ببرد؛ زیرا شیطان می داند جامعه ای که زوجیت را از دست دهد دچار مشکل می شود. مهمترین تاثیر جادو بر یک جامعه، در روابط بین زوجین اتفاق خواهد افتاد. زیرا این مساله خیلی حساس است و بسیار حیاتی. در زمان قدیم زمانی که شیاطین به صورت دیو به دنیای انسانها حمله کردند، روابط بین زوجین اولین چیزی بود که مورد حمله قرار گرفت. در زمان ما هم همین اتفاق افتاده است.

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾

و آنچه را که شیطانها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید لیکن آن شیطان[صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند] با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم نمیکردند مگر آنکه [قبلا به او] می گفتند ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم پس زنهار کافر نشوی و[لی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و زوجش جدایی بیفکنند هر چند بدون فرمان خدا نمی توانستند به وسیله آن به احدی

زیان برسانند و [خلاصه] چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی رسانید و قطعا [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد در آخرت بهره ای ندارد وه که چه بد بود آنچه به جان خریدنداگر می دانستند (۱۰۲)

بعضی مواقع زن و مرد برای اینکه زوجیت خویش را از دست ندهند بر کار خراب تفاهم می کنند و به خیال خود جلو از دست رفتن زوجیت را دارند میگیرند ولی نمی دانند که با این کار دقیقاً زوجیت خویش را از دست داده اند! بعضی زنها و مردها به علت اینکه در سیستم رحمانی نیستند زوج پذیر نیستند. شیطان از آنجا که بر خلاف سیستم رحمانی کار میکند، هر آنچه که در سیستم رحمانی آفریده شده باشد را سعی دارد منحرف کند و به این طریق در خلقت خدادادی دست کاری میکند. یکی از قوانین طبیعت زوجیت است که سیستم رحمانی بر آن استوار است و اگر این قانون به هم بخورد، کار شیطان برای منحرف کردن مردم خیلی راحت میشود. سیستم مدیتیشن زوجیت را از بین می برد و سعی میکند که نظام رحمانی را خنثی کند.

سیستم مدیتیشن سیری ناپذیر است. شعر یک نوع مدیتیشن است. شاعری که هفتاد سالش است، هنوز در فکر یک دختر بیست ساله است و به یاد خال و کمان ابروی او می سراید. اما سیستم رحمانی سیر کننده است. در نظام رحمانی، افراد به مرور نیازهایشان متعادل میشود و حرص و ولعشان کمتر میشود. وقتی آدمی پیر میشود، قطعا باید یک سری نیازها در او کمرنگتر شود ؛ اما در نظام شیطانی و

مدیتیشن، نیازها پر رنگتر میشوند. اما از آنجا که فرد پیر شده است و توانایی های بدنی و جسمی اش کم و ضعیف شده است، بنابراین نمیتواند آن حرص و ولع ناشی از نفس سیری ناپذیرش را برآورده کند؛ پس به بن بست بر میخورد و به احساس رضایت از نظام رحمانی نخواهد رسید. فقط کسانی وارد بهشت برین خواهند شد که طی عمری که خدا به آنها میدهد، به این احساس رضایت رسیده باشند. رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً **در آیه زیر همین معنا را می رساند.**

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾

ای نفس مطمئنه (٢٧)

ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾

خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد (٢٨)

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾

و در میان بندگان من درآی (٢٩)

وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

و در بهشت من داخل شو (٣٠)

خیلی از افراد، بعد از مدیتیشن، اشعار زیادی سرودند ولی از آنجا که نیازهایشان پر رنگتر شد و نتوانستند برآورده اش کنند، معتاد ماده مخدر شدند و اینطوری نیازهایشان را برآورده کردند و به حس رضایت از نظام رحمانی نرسیدند. اشعار زیادی از شعراء این ناتوانی را اثبات میکند.

هر چه عاشق پیرتر عشقش جوانتر ای عجب

دل دهد تاوان اگر تن ناتوان است

رسیدن به حس رضایت از نظام رحمانی آنقدر مهم است که خدای مهربان آن را شرط ورود به بهشت برین اعلام کرده است. نفس مطمئن به چنین نفسی میگویند. اشعار و مدیتیشن نفس آدمیان را حیران و سرگردان میکنند.